

• دریافت 90/8/17

• تأیید 91/4/13

بررسی علل و عوامل تاریخی - سیاسی ورود واژگان بیگانه نظامی

به زبان فارسی در دوره قاجاریه تا سال 1300 ه.ش

ناصر نیکوبخت*

محمدرضا ایروانی**

چکیده

دوره قاجاریه یکی از پر نشیب و فرازترین دوره‌های تاریخ زبان و ادبیات فارسی است. این امر مدلول عوامل متعددی است که مهمترین آنها تحول چشمگیر در زبان فارسی (نوشتاری) به علت ارتباطات سیاسی، علمی، فرهنگی، نظامی و... با غرب است. تأسیس دارالفنون، نهضت بزرگ ترجمه، نگارش سفرنامه‌های افراد زیادی از فرنگ‌رفتگان، رواج روزنامه‌ها، رشد سطح آگاهی مردم، ظهور انقلاب مشروطه و... در تغییر چهره زبان فارسی (اعم از واژگان، نثر و...) مؤثر بوده است. بیشترین تأثیرپذیری زبان فارسی از نظر واژگان نظامی (از زبانهای اروپایی) در این دوره، از زبان فرانسه بوده است و زبانهای انگلیسی و روسی در مرتبه بعدی قرار دارد؛ اما بیشترین تأثیرپذیری واژگان نظامی از زبان‌های شرقی در این دوره، از زبان‌های عربی و ترکی بوده است که ریشه‌های تاریخی، سیاسی، فرهنگی و دینی دارد.

در اواخر دوره قاجاریه، برخی از فرماندهان نظامی متوجه ورود بی‌حد و حصر واژگان بیگانه نظامی در زبان فارسی شدند و از سال‌های 1300 ه.ش. به بعد درصدد برطرف کردن این نقص برآمدند و در نهایت، این احساس تعهد در زمینه پاسداشت مقام و منزلت زبان فارسی، به پیدایش فرهنگستان ایران انجامید.

کلید واژه‌ها:

واژه‌های نظامی، دوره قاجاریه، زبان فارسی، واژه‌گزینی، برنامه‌ریزی زبانی.

nikbakht 1960@gmail.com

iravani1 980@yahoo.com

* دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه امام علی (ع)

مقدمه

دوره قاجاریه از دوره‌های مهم تاریخ سیاسی، علمی، ادبی و ... کشور است. در این دوره، زبان فارسی به تیع بسیاری از عناصر فرهنگی، با تغییرات زیادی مواجه می‌شود. یکی از بسترهای تغییرات زبانی، ورود واژگان بیگانه متعدّد به زبان فارسی است. در این جستار کوشیده‌ایم با بررسی علمی و تاریخی، ریشه‌ها و زمینه‌های سیاسی و تاریخی و نحوه و دلایل ورود واژگان بیگانه - بویژه واژگان نظامی - را به زبان فارسی بررسی کنیم.

مسأله تحقیق

یکی از مسائل مهم در هر زبانی، تولید واژگان تازه برای نیازهای جدید است. اگر زبان نتواند به نیازهای روزافزون خود برای واژه‌سازی و واژه‌گزینی متناسب با روح آن زبان پاسخ متناسب بدهد، در درازمدت توانایی لازم برای تأمین نیازهای زبانی گویشوران خود را از دست می‌دهد. از سوی دیگر، ضعف زبان در واژه‌سازی منجر به ورود بی‌حدّ و حصر واژگان بیگانه به زبان می‌شود که خود، آثار نامطلوب دیگری در پی دارد؛ بنابراین یکی از امور ضروری در هر زبان، واژه‌سازی و واژه‌گزینی متناسب با روح آن زبان است. یکی از راههای توانمند ساختن زبان فارسی در امر واژه‌سازی، شناسایی پیشینه تاریخی زبان فارسی در مواجهه با ورود واژگان بیگانه به زبان فارسی و واکنش این زبان به آنهاست. در این پژوهش سعی شده به طور موردی، پیشینه واژگان نظامی در زبان و ادبیات فارسی در دوره قاجار تا سال 1300 ه.ش. و بسترها و ریشه‌های ورود واژگان بیگانه اروپایی به زبان فارسی بررسی شود.

پیشینه، علل و عوامل ورود واژه‌های اروپایی به زبان فارسی

در دوره قاجاریه، آشنایی و ارتباط ایرانیان با اروپاییان، موجب تحولات عظیمی در اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، اداری و نظامی این کشور شد. این امر در زبان فارسی نیز تأثیری شگرف بر جای گذاشت.

البته نخستین برخورد بارز و مشخص ایرانیان با غرب، به پیش از این دوره می‌رسد: «در دوره حسن بیگ، جمهوری ونیز برای مقابله با ترکان عثمانی، ایجاد ارتباط سیاسی با ملل دیگر را به تصویب رساند که نتیجه پذیرش این موضوع، به ورود جهانگردان و تجار و سفرها و انتقال کالاها به کشورهای دیگر انجامید. ورود اولین مظاهر تمدن اروپا نیز در پوشش کالاهایی چون

اسلحه و عینک از زمان حسن بیگ آغاز شد (قبادی، 1383: 5). اوج ارتباط ایران با اروپاییان را باید در دوره صفویه دانست. بیشتر ارتباطات این دوره انگیزه‌های سیاسی، اقتصادی و تا حدودی فرهنگی داشته است. این ارتباطات، سبب شد که به مرور، جهانگردان، سفیران و بازرگانانی از اروپا رهسپار ایران شوند. البته ایرانیان نیز با آنان مراوده داشتند. سفرنامه‌هایی که اغلب اروپاییان پس از سفر به ایران نوشته‌اند، مانند سفرنامه شاردن و ...، در حال حاضر یکی از منابع شناخت اوضاع فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی عصر صفوی است. امنیت موجود در ایران که بر اثر اقتدار دولت صفوی در سایه ارتش نیرومندش به وجود آمده بود، بستر مناسبی برای سفر و سفرنامه‌نویسی ایجاد نموده بود. نخستین تأثیرپذیری زبانی و واژه‌پذیری از اروپایی‌ها را باید نتیجه همین مراودات دانست؛ بویژه پس از ورود برادران شرلی از سوی انگلیس و کمک به ایران در زمینه ساختن توپ و تجهیزات نظامی برای جنگ با عثمانی‌ها. البته اطلاع چندانی در مورد تلاش‌های رسمی برای واژه‌سازی و واژه‌گزینی در این دوره موجود نیست و نیاز به بررسی‌های بیشتر دارد. پس از صفویه، در دوره افشاریه ارتباط‌های مختصری - که بیشتر جنبه نظامی داشت - با کشور انگلیس و روسیه به وجود آمد. در دوره زندیه تا زمان فتحعلی شاه و جنگ‌های ایران و روسیه، به علت اوضاع خاص سیاسی ایران، ارتباط سیاسی اندکی بین دول اروپایی و ایرانیان برقرار بود.

«به طوری که از مندرجات سفرنامه سرهنگ دروویل فرانسوی برمی‌آید، آقا محمدخان در اواخر عمر خود از وجود چند تن از افسران مهاجر روسی - که به ایران آمده بودند - استفاده کرد و آنها را به تعلیم قوای خود گماشت و از قرار معلوم این عده، در شهر قزوین به تشکیل و تعلیم قوا پرداختند و چندین گردان ناقص به دست آنها تشکیل شد، ولی این امر تداوم نیافت و به هر حال، این هیأت پس از برادران شرلی - که در زمان شاه عباس صفوی اول به ایران آمدند - نخستین افسران خارجی بودند که به کار تعلیم و تربیت ارتش ایران پرداختند.» (تاریخ ارتش نوین ایران، بی‌تا: 4) ممکن است رواج برخی لغات نظامی روسی در ایران، از همین دوره باشد. اصولاً وجود مستشاران و افسران و نظامیان کشورهای اروپایی در ایران (منتج از روابط سیاسی بین ایران و اروپاییان)، از مهمترین دلایل رواج و ورود واژگان بیگانه نظامی اروپایی به زبان فارسی بوده است. زیرا این افراد اغلب به عنوان استاد علوم و فنون نظامی مشغول خدمت می‌شده‌اند و به دلیل ناآشنایی آنها با زبان فارسی و نبود معادل برای مفاهیم جدید نظامی در این زبان، از معادل‌های زبانه‌های اروپایی استفاده می‌کردند و به دلیل نفوذی که بر شاگردان و سایر

کارکنان داشتند، این واژه‌ها به سرعت رواج می‌یافتند. از این رو در ادامه، به بررسی ورود این مستشاران، روابط سیاسی و سایر عوامل تأثیرگذار در رواج واژگان بیگانه بر اساس تاریخ نظامی این دوره می‌پردازیم که در ضمن آن، مخاطب با واژگان و نام‌های نظامی این دوره به اختصار آشنا می‌شود. در این بخش واژه‌های نظامی آن دوره به صورت برجسته (Bold) مشخص شده است و سعی شده با انتخاب آگاهانه و هدفمندانه مطالب تاریخی به صورت ضمنی، واژه‌های نظامی هم ذکر شود. نسخه‌ی اساس در این زمینه، کتاب «تاریخ ارتش نوین ایران» است و نگارندگان برای بالا بردن استناد مطالب، کوچکترین دخل و تصرفی در بیان مطالب تاریخی نداشته‌اند. از این رو، تنها متنهای تاریخی اثرگذار در واژه‌سازی و واژه‌گزینی و یا واژه‌های بر ساخته آن دوران آورده می‌شود.

تاریخ سیاسی - نظامی این دوره با تأکید بر علل و عوامل مؤثر در واژه‌گزینی نظامی

«شغل و مقام وزارت لشکر - که متصدی آن را «وزیر لشکر» می‌گفتند، (معادل وزیر دفاع کنونی) - بر حسب ضبط تواریخ قاجاریه، در سال 1198 ه.ق. به وجود آمده است.» (همان) ارتش ایران در اوایل عهد فتحعلی شاه، به طور کلی از دو قسمت به نام «قشون پارکابی» و «قشون ولایتی» تشکیل می‌شده است...» (همان: 6)

در عهد جنگهای ایران و روس در زمان فتحعلی شاه و فرزندش عباس میرزا - ولیعهد - ایران عملاً با یک کشور اروپایی درگیر جنگ شد. شکستهای شاه بی‌کفایت قاجار، او را مستأصل گردانید و دست نیاز به سوی کشورهای اروپایی دراز کرد. از این هنگام به بعد، فصل جدیدی در ارتباط ایران با غرب به وجود آمد: «شاه قاجار ... برای حفظ حکومت خود با توجه به عدم همکاری انگلیسی‌ها در مقابله با روسیه، بر آن شد تا به قدرت سوم آن روزگار، یعنی فرانسه، متوسل شود... و قرارداد «فین‌کنشتاین» را در 25 صفر 1222 ه.ق. / 1807 م. با دولت فرانسه امضا کرد. پس از امضای این عهدنامه، به دستور ناپلئون، ژنرال گاردن همراه هیأتی هفتاد نفری به منظور تعلیم سپاه ایران و آموزش طریقه توپ ساختن و تأسیس کارخانه اسلحه‌سازی در اصفهان و نقشه‌برداری راهها به ایران آمد.» (قبادی، 1383: 13) البته در کتاب «تاریخ ارتش نوین ایران»، این امر به شکل دیگری مندرج است: «این هیأت به ریاست سرتیپ گاردن که سمت سفیر فرانسه را هم در ایران داشت، شامل بیست و پنج تن در سوم شوال 1222 (دسامبر 1807 م = 1185 ش) به تهران وارد شد...» (تاریخ ارتش نوین ایران، بی‌تا: 9)

عبّاس میرزا و وزیر کاردانش، قائم مقام فراهانی، از این هیأت در بهبود وضع قوای ایران استفاده بسیار کردند و «... بدین ترتیب اساس ارتش نوین به روش نظام اروپایی از این تاریخ گذاشته شد و در حقیقت باید گفت اساس تشکیل ارتشهای منظّمی هم که بعدها در ایران به وجود آمد، بر روی آثار باقیمانده همین اساس استوار گردیده است. به این ترتیب، سپاههایی در آذربایجان و عراق و مازندران تشکیل شد. افراد سپاهی آذربایجان را، «سرباز» و مازندران را، «جانباز» نامیدند...». (همان: 10)

«... وقتی عبّاس میرزا متوجّه شد که از اصول و روشهای نظامی اروپایی و تاکتیکهای آنها نمی‌تواند در ارتش ناقص ایران نتایج مطلوب به دست آورد، کاپیتان «لامی» فرانسوی را - که با هیأت ژنرال گاردن به ایران آمده بودند - ناگزیر ساخت تا به هر ترتیب ممکن به سی نفر از شاگردان مدرسه نظام ایران در تبریز و تهران، آن فنون و تعلیمات ویژه را بیاموزد و خود نیز در میان این افسران تازه‌کار و رجال و شاهزادگان دربار برای تشویق و دعوت آنها به فراگرفتن این شیوه‌ها و قوانین با اصول صحیح تبلیغات و قواعد نوین، حس رقابت ایشان را تحریک می‌کرد.» (نوروزی فرسنگی، 1385: 67)

«... عبّاس میرزا، به تدریج به اوضاع و احوال کشورهای اروپایی آشنایی و آگاهی پیدا می‌کرد و از نظر نظامی، تعلیمات و فنون لازم را از افسران گوناگون - که وابسته سفارت فرانسه در ایران بودند - می‌آموخت. خود او نیز شاهکارهای نظامی و فنون جنگی یک کارشناس معروف نظامی به نام «گیبرت» را ترجمه کرد و غالباً آنها را در هنگام صلح و یا جنگ به کار می‌برد.» (همان)

بنابراین، نخستین تأثیرپذیری واژگانی نظامی زبان فارسی - به صورت جدی - در دوره قاجاریّه (اگر افسران روسی معدودی را که در خدمت آقامحمدخان بودند، نادیده بینگاریم)، از زبانهای اروپایی را باید در این زمان و متأثر از زبان فرانسه دانست. این امر یکی از مهمترین دلایل بسامد چشمگیر واژگان نظامی فرانسوی در زبان فارسی در این دوره است و اصولاً بیشترین تأثیرپذیری واژگانی در این دوره (از زبانهای اروپایی)، از زبان فرانسه بوده است.

«درجات نظامی در این تاریخ، یعنی زمانی که باید آن را دنباله زمان آقا محمدخان دانست، همان درجات و اصطلاحات دوره صفویّه است؛ ولی چون با آمدن افسران فرانسوی (ژنرال گاردن و همراهان) به ایران، سازمان نوینی برای نظام ایران معمول شد، اصطلاحات تازه‌ای نیز وضع گردید که تا تشکیل قشون متحدالشکل و حتی چندین سال پس از آن هم معمول بود؛

مانند نایب (ستوان)، سلطان (سروان)، یاور (سرگرد)، سرهنگ (سرهنگ)، سرتیپ (سرتیپ)، رسد (دسته)، فوج (هنگ)، تیپ (تیپ)...». (تاریخ ارتش نوین ایران، بی تا: 7)

«... ناپلئون پس از امضای قرارداد «تیسلیت» با روسیه، بدون توجه به پیمان فین کنشتاین، از فتحلی شاه خواست تا با روسیه صلح کند ... همه این عوامل بار دیگر توجه انگلستان را به دربار قاجار جلب کرد.» (قبادی، 1383: 13)

«... سرانجام (بر اثر تحریکات انگلیسی ها)، شاه و اولیای ایران رفتار خود را نسبت به فرانسوی ها تغییر دادند... بدین گونه هیأت فرانسوی در 27 ذیحجه 1223 ه. ق. (13 فوریه 1809 م. = 1178 ه. ش.) به قصد فرانسه، تهران را ترک کرد و فردای آن روز، سفیر انگلیس با هدایای فراوان و شصت تن سرباز و عده‌ای افسر وارد تهران شد و بدین ترتیب، ارتش جدید ایران به دلایل سیاسی مبتنی بر نظریات فرانسوی ها تشکیل گردید و نیز بر اثر تغییر سیاست ایشان و رقابت انگلیسی ها با فرانسوی ها، بی سرپرست ماند و جنگ های ایران و روس - که نظام جدید ایران اساساً برای آن به وجود آمده بود - پایان یافت.» (تاریخ ارتش نوین ایران، بی تا: 12).

«... میرزا ابوالحسن شیرازی (معروف به ایلچی) در مقام سفارت از جانب ایران، مأمور شد تا در معیت سرهارد فرد جونز به لندن برود. سفیر ایران در تاریخ هفتم جمادی الاولی 1225 ه. ق. (1188 ه. ش. = 1810 م.) آن عهدنامه را در لندن به امضای دربار انگلستان رسانید و دولت انگلستان هم مبلغ کمک را از صد و بیست هزار تومان به دویست هزار تومان افزایش داد و سفیری به نام سرگور اوزلی را - که خود از شرق شناسان بود - به اتفاق سفیر ایران مأمور کرد و او نیز با عده‌ای افسر و معلم و چند گروهبان - که حدوداً سی تن بودند - با سی هزار تنگ و بیست عراده توپ و مقداری مهمات به سوی ایران حرکت کرد. (همان: 13)

«در دوره قاجاریه، عباس میرزای ولیعهد، اولین فردی بود که به ترجمه آثار بیگانه علاقه نشان داد. او به دلیل فشارهای روسیه و انگلیس و به منظور بالا بردن رشد فکری ایرانیان، به فرهنگ و علوم غربی متمایل شد. نخستین اقدام او در این زمینه، اعزام دانشجو به انگلستان بود؛ به این دلیل، نخستین آثار ترجمه شده هم، از زبان انگلیسی به فارسی هستند. هر چند با گذر زمان، علاقه به زبان و آثار فرانسه در ایران شدت بیشتری گرفت.» (پارسی نژاد، 1380: 3-4)

«بعد از معاهده گلستان و کناره گیری افسران انگلیسی از خدمت نظام ایران، عباس میرزا دوباره در سال 1230 ه. ق. (1194 ه. ش. = 1815 م.) به فکر تجدید سازمان ارتش ایران و تقویت آن

افتاد و از دولت فرانسه خواهش کرد که چند تن از افسران خود را برای تنظیم و تعلیم ارتش به ایران بفرستند، اما چون مقارن این احوال، ناپلئون در واترلو شکست خورده بود و در داخل فرانسه انقلاب حکمفرما بود، عباس میرزا از اقدامات خود نتیجه‌ای نگرفت...» (تاریخ ارتش نوین ایران، بی تا: 17)

البته در این دوران، تعدادی افسر انگلیسی در ارتش ایران بودند که بعضی از ایشان در جنگ های ایران و عثمانی شرکت داشتند (همان). علت حضور انگلیسی ها در جنگ ایران با عثمانی با توجه به عدم حضور آنها در جنگ ایران و روس، کاملاً سیاسی و حساب شده و در جهت منافع آنها بود که عمده ترین دلیل آن هم تضعیف دو دولت مسلمان ایران و عثمانی است.

بعد از این اوضاع در سال 1241 ه.ق. (1204 ه.ش. = 1826 م.)، جنگهای دوم ایران و روس آغاز شد. این دوره جنگها مدت دو سال یعنی تا اوایل سال (1206 ه.ش. = 1828 م.) به طول انجامید و سرانجام روسها تا تبریز پیش آمدند و وزیر مختار انگلیس به میان افتاد و کار را به صلح خاتمه داد. (همان)

به موجب اسناد این زمان، در حین جنگهای ایران و روس و حتی چند سالی هم پس از آن، افسران انگلیسی هنوز در خدمت دولت ایران بودند. چنانکه تا سال 1246 ه.ق. (1209 ه.ش. = 1830 م.) کلنل هارت، فرماندهی افسران انگلیسی را به عهده داشته است و چون این افسر درگذشت، دولت ایران برای استخدام افسر دیگری به جای او، با دولت انگلیس وارد مذاکره شد. (تاریخ ارتش نوین ایران، بی تا: 18) اما به درستی معلوم نیست هیأت زیر نظر کلنل هارت از چه سالی به ایران آمده بودند. همین قدر - به استناد کتاب «ایران و موضوع ایران» تألیف لرد کرزن - می دانیم که در موقع مرگ کلنل هارت، هیأتی مرکب از شش تن افسر و بیست گروهان انگلیسی در خدمت ایران بوده اند...» (همان) وجود افسران انگلیسی در ارتش ایران و اعزام محصل به آن کشور در این دوره، در رواج واژگان انگلیسی نظامی تأثیر زیادی داشته است.

«... بدین ترتیب آنچه مسلم است، این است که از سال 1224 ه.ق. (1188 ه.ش. = 1809 م.) که هیأت نظامی ژنرال گاردان از ایران رفتند، افسران انگلیسی جانشین آنها شدند و تا سال 1250 ه.ق. (1834 م. = 1213 ه.ش.)، یعنی خاتمه سلطنت فتحعلیشاه هم در ایران بودند. (همان: 20) درجات نظامی در آن دوران، به شرح زیر است: «ده‌باشی» فرمانده ده سرباز، «الی‌باشی» فرمانده پنجاه سرباز، «سلطان» فرمانده صد سرباز، «خان» فرمانده هشت تا ده هزار سرباز. مدت

خدمت سربازان داوطلب، نامعلوم بود و هر سربازی در سال سی تومان و افسران چهل تا پانصد تومان حقوق دریافت می کردند و از مالیات هم معاف بودند؛ روزی یک چهارم یک نان به هر نفر جیره می دادند. قسم دیگر نظامیان، فوجی سواره مخصوص بودند که آنها را «غلامان شاهی» می گفتند و این جمع، گارد مستقل شاهی را تشکیل می دادند و تحت فرمان مستقیم شاه قرار داشتند. تعداد این جمع، چهار هزار نفر بود که اغلب آنها یا غلامان گرجی بودند یا فرزندان و فرزندانزادگان امرا، اعیان و سران ایران که البته سلاحها و اسب و یراقها و لباسهای آنها غالباً تمیز و خوش منظر و جالب بود. جیره و مواجب این عده از سایرین بیشتر و امتیازات مخصوصی داشتند.» (نوروزی فرسنگی، 1385: 69)

«... بعد از کشته شدن قائم مقام (صفر 1251 ه. ق. = 1214) (که صدر اعظم محمد شاه نیز بود)، انگلیسی ها هیأت نظامی دیگری - که مرکب بود از یک افسر به نام «ویل براهام» و بیست و سه گروهیان، علاوه بر هیأت سابق - به ایران فرستادند.» (تاریخ ارتش نوین، بی تا: 21)

«آشفتهگی وضع ارتش در زمان محمد شاه تا پایان عمر او (شوال 1264 ه. ق. = 1227 ه. ش.) ادامه یافت. در این سال ناصرالدین میرزا... به پادشاهی رسید. وی میرزا تقی خان امیرکبیر را به صدارت خود برگزید. این سیاستمدار بزرگ که حقیقاً در تاریخ ارتش ایران مقام شامخی دارد، وجود یک ارتش منظم و نیرومند را لازم دانست که حافظ واقعی مصالح و منافع کشور باشد و به این منظور، اساس سازمان ارتش را بر اصول «بنیجه»¹ قرار داد و روش نظام فرانسوی را متروک کرد و ارتشی با سازمان جدید و به شرح زیر به وجود آورد:

1. پنجاه فوج پیاده نظام که هر یک مرکب از هزار تن به فرماندهی یک «سرهنگ» بود و دو «یاور» زیردست خود داشت. هر فوج، از ده دسته تشکیل می شد و در سر هر دسته، یک «سلطان» و در زیردست او، دو «نایب» و دو «بیگ زاده» و چهار «وکیل» و چهار «سرجوخه» قرار داشتند. در رأس هر فوج، یک «سرتیپ» بود که نظارت کلی بر امور فوج داشت و در هر فوج، گذشته از آنچه گفته شد، یک تن هم به نام «مشرف»، یعنی ناظر خرج فوج و چهار «منشی» نیز بوده اند...» (همان: 24)

2. سوار نظام، شامل دوازده واحد که آن را «دسته» می گفتند و دو قسم بوده است:

الف) دسته «غلام رکاب» که گارد پادشاه و ولیعهد و شامل 400 سوار بوده است و هر ده سوار، زیر فرمان یک «ده باشی» و هر صد سوار، به فرماندهی یک «یوزباشی» خدمت می کرده اند.

ب) دسته «غلام سوار»، یا سوار نظام معمولی که هزار تن آنها به فرمان یک «سلطان» بوده‌اند و هر سلطان، دو «نایب» و دو «وکیل» و دو «سرجوخه» زیردست خود داشته است.

3. دو هزار تن «توپچی».

4. دویست تن «زنیور کچی».

5. چندین فوج «جمازه سوار» برای منطقه سیستان و بلوچستان و کرمان.

6. چندین فوج مرزی برای محارست و نگهداری مرزها. این هنگها در قلعه‌هایی که به دستور

امیر کبیر ساخته شده بود، تمرکز داشتند. (همان: 24-25)

نکته: بیشتر اسامی واحدها یا دسته‌ها، مأخوذ از عربی یا از دیگر زبانهای بیگانه است و تقریباً واژگان اصیل فارسی نمود کمتری دارد.

«تربیت و تنظیم ارتشی با آن سازمان که امیر کبیر در نظر داشت، مستلزم وجود مربیان تحصیل کرده و متخصصانی بود... اما امیر کبیر در نظر گرفت که ... مربیان و معلمان، از کشورهای بی‌طرف انتخاب شوند تا نظریات سیاسی نسبت به ایران نداشته باشند... از اسناد رسمی و مراسلات متبادل در میان سفیر انگلیس و امیر کبیر که موجود است، خوب معلوم می‌شود اصرار سفیر انگلیس در استخدام افسرانی از اتباع ایتالیا و در رأس آنها سرهنگی به نام متراتسو، به همین سبب بوده که وی بهتر و بیشتر بتواند نیات و نظریات آنها را در ایران تأمین و اجرا نماید... ولی مساعی سفیر انگلیس بی‌اثر ماند و امیر کبیر، مربیان و معلمان لازم را از کشور اتریش استخدام کرد. منتهی، دست تقدیر و دسیسه و تدبیر، هر کدام که بود امیر کبیر را در هنگامه این اقدامات از کار برکنار ساخت و چند روز بعد هم به قتل رسید (18 ربیع الاول 1268 ه. ق. = 14 ژانویه 1857 م. = 1230 ه. ش.) و سرانجام این بزرگمرد سیاسی نتوانست خود، شاهد افتتاح دارالفنون و به کار افتادن این مؤسسه مهم و اساسی فرهنگی و نظامی باشد.

بدین ترتیب معلمان اتریشی، دو روز پس از عزل امیر کبیر در روز 27 محرم 1268 ه. ق. (1230 ه. ش.) ... وارد تهران شدند و مدرسه نظامی دارالفنون، پس از کشته شدن امیر کبیر، آغاز به کار کرد و از میان معلمان اتریشی، پنج تن در تخصص‌های «افسر مهندسی»، «افسر پیاده»، «افسر توپخانه»، «افسر سوار» و «معلم عملیات کوهستانی» استخدام شدند. (تاریخ ارتش نوین ایران، بی‌تا: 26-27)

اقدامات سفیر انگلیس در خصوص استخدام استادان نظامی مورد نظر آن کشور در

دارالفنون، تأثیر اقدامات سیاسی در ارتش ایران در دوره قاجار و نیز ورود واژگان نظامی به علت اثرگذاری آنها در رواج بیشتر واژگان بیگانه نظامی را - البته به صورت غیرمستقیم - مشخص می‌سازد.

«به علاوه، در این زمان از وجود چهار افسر خارجی دیگر برای تدریس در دارالفنون در تخصص‌های «پیاده نظام»، «توپخانه»، «آجودان وزارت جنگ» و «معلم تاکتیک» استفاده شد.» (همان: 27)

به این ترتیب، مدرسه عالی دارالفنون در روز 5 ربیع‌الثانی 1268، یعنی 17 روز پس از قتل بنیانگذار، آن افتتاح شد و محصلان رشته‌های مختلف نظامی نخستین دوره آن، هفتاد و سه تن در رشته پیاده‌نظام، توپخانه، مهندسی و سوار بودند. (همان)

«... امیرکبیر معلمین خارجی را از اتریش ... استخدام کرد؛ ولی بعد از او عده‌ای نیز از ایتالیا و آلمان و فرانسه استخدام گردیدند. شعبه‌های تحصیلی این مدرسه، عبارت بود از: پیاده نظام، سواره نظام، توپخانه، مهندسی، پزشکی و جراحی، داروسازی و کارشناسی در تمام شعب. در این مدرسه، زبان فرانسه و علوم طبیعی، ریاضی، تاریخ و جغرافیا نیز تدریس می‌شد و بعدها زبان انگلیسی و روسی و موسیقی را در برنامه وارد کردند...» (غنتامه دهخدا: ذیل واژه دارالفنون)

تأسیس دارالفنون، سبب تسریع ورود علوم جدید از جمله علوم نظامی به ایران شد و همزمان با آن، واژگانی از زبانهای بیگانه (از جمله واژه‌های نظامی بیگانه) نیز وارد زبان فارسی شد؛ هر چند برای برخی از واژه‌ها، معادل فارسی یا عربی و یا حتی ترکی نهاده شد. به این ترتیب دامنه نفوذ لغات اروپایی در ایران، بیش از پیش گسترده‌تر و به زمینه‌های مختلف اجتماعی، علمی، فرهنگی، اقتصادی، فنی و ... کشیده شد.

«سرانجام تأسیس و گشایش مدرسه دارالفنون که برای توسعه دانش و معلومات نظامیان و غیرنظامیان کشور و تأمین سعادت مردم ایران الزامی بود، با تحریکات شدید و کارشکنیهای خارجی و عمال دست‌نشانده آنها مواجه گردید و رفته رفته شاه نیز تحت تأثیر عناصر بدخواه، نسبت به آن بدگمان شد و به همین دلیل در پیشرفت و تأثیر مدرسه دارالفنون کوتاهی شد.» (کاظمی، بی تا: 28)

«... یکی از عیوب اساسی و خردکننده ارتش ایران قبل از امیرکبیر، این بود که نظامیان در سایه استبداد سلاطین قاجار، به تجاوز و تعدی و زورگویی عادت کرده بودند و از این رهگذر، ارزش و اعتبار و حیویّت ملی خود را - که از ضروریات ارتش است - از دست داده و با مردم

کاملاً فاصله گرفته بودند. امیر جوان (امیرکبیر)، خود در کسوت نظام بود، با ذکاوت مخصوص خود این عیب و آثار شوم آن را عمیقاً درک کرده بود و برای رفع این نقص، جدیت و قاطعیت به خرج داد و با صادر کردن بخشنامه‌های پی در پی و انجام مجازاتها و قصاصهای سخت و تند و تلقین اخلاقیات لازم به نظامیان، گامهای بلندی در راه تهذیب اخلاق و اصلاح روحیه‌های منحرف آنها برداشت...» (نوروزی فرسنگی، 1385: 75)

ناصرالدین شاه پس از سفر دوم خود به اروپا و مشاهده وضع سواریه قزاق روسیه و قشون منظم اتریش، از آن دولت‌ها خواست، عده‌ای از افسران خود را برای تشکیل و تأسیس قشونی مشابه نظام خود، به ایران بفرستند. (همان: 29) به این منظور و پس از هماهنگیهای لازم، هیأتی مرکب از چهارده افسر و معلم و مربی نظامی، برای خدمت دولت ایران استخدام و به ایران آمدند... این هیأت چون به ایران آمدند، دولت ایران قسمتی از قوای خود را برای تشکیل نظام جدید و تعلیم و تربیت در اختیار آنها گذاشت... این مستشاران، چون تا سه سال استخدام شده بودند، در سال 1299 ه.ق. (1260 ه.ش.) که مدت استخدامشان منقضی شد، به غیر از سه تن، بقیه به اتریش بازگشتند. در همان سال به جای این هیأت، هیأت دیگری مرکب از ده تن به تهران وارد شدند. این عده نیز به سبک و روش هیأت اولی، به تعلیم و تربیت نظام ایران پرداختند، اما به علت نفوذ بیگانگان، از وجود این دو هیأت، نتیجه مطلوب به دست نیامد. (تاریخ ارتش نوین ایران، بی تا: 29-32)

سازمان سواریه قزاق نیز مانند قشون طرح اتریشی، محصول سفر دوم ناصرالدین شاه به اروپا بود و این سازمان تا یک لشکر هم توسعه یافت. البته ظاهر قضیه این بود که وضع سواریه قزاق روس را ناصرالدین شاه در سن پترزبورگ پسندید و اراده کرد یک قسمت از سواریه نظام دولت ایران نیز به وضع قزاق روسی تشکیل و تربیت شود و از امپراتور روسیه تقاضای چند تن افسر و مشاق و معلم کرد که برای این منظور به ایران اعزام شوند.

نخستین هیأت معلمان روسی... در محرم سال 1296 ه.ق. (1257 ه.ش. = ژانویه 1879 م.) به تهران وارد شد. این هیأت مرکب از یک سرهنگ و سه افسر و چهار گروهیان بود. بنا بر قرارداد... این هیأت می‌بایست تابع فرمان وزارت جنگ باشد... ولی به دلایل سیاسی، کلنل چارکوفسکی - فرمانده جدید روسی آن - رفته رفته سر از اطاعت وزارت جنگ پیچید و قزاقخانه را به نام «بریگاد (تیپ) قزاق اعلیحضرت همایونی» معرفی کرد. همچنین، او پس از تمدید چندباره مدت استخدامش، توانست بریگاد قزاق را از تابعیت وزارت جنگ بیرون آورد و از آن

پس، رئیس بریگاد قزاق، عملاً تابع امر مستقیم و بلاواسطه شاه قرار گرفت و در کارهای سیاسی با وزیر مختار روس در ایران مشورت می‌کرد و گزارش کارهای خود را به ارکان حرب قزاق روس در قفقاز می‌داد. (همان: 33-34)

در دوره زمامداری مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه، سازمان نظامی ایران راه انحطاط را پیمود و بویژه در دوره محمدعلی شاه، به دلیل اتکای او به روس‌ها، روز به روز بر نفوذ آنها در بریگاد قزاق افزوده شد، به طوری که حقوق و مزایا و مخارج دیگر نظامیان به واسطه تهی بودن خزانه، به سختی پرداخت می‌شد، ولی حقوق بریگاد قزاق را - که از درآمد گمرکات شمال تأمین می‌شد - بانک روس مرتباً می‌پرداخت ... بعدها، به تشکیلات بریگاد قزاق که شامل چهار فوج سوار بود، یک گردان پیاده و آموزشگاه نظامی افزوده شد و در پیشامد مشروطیت، همین تشکیلات به زبان آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان وارد عملیات نظامی گردید. نهایت اینکه، پیشرفت آزادیخواهان و توافق روس و انگلیس، باعث برکناری محمد علی شاه گشت. (همان: 35-38)

تا زمان احمدشاه، تشکیلات قزاقخانه، در خارج از پایتخت وجود نداشت؛ ولی از این پس پادگانهایی نیز در خارج از پایتخت تشکیل گردید. تا جایی که نه «آتریاد»² در سراسر کشور استقرار پیدا کرد و «بریگاد» قزاق به «دیویزیون» (لشکر) تبدیل شد. (همان: 39)

«تشیلات یک دیویزیون قزاق عبارت بود از یک «ارکان حرب» و نه «آتریاد». ارکان حرب دیویزیون، به دو شعبه «اجرا» و «تشیلات» تقسیم می‌شد. (همان)

«آتریادها مرکب از صنوف مختلف و به اسم نواحی که در آنجا پادگان داشتند، نامیده می‌شدند؛ مثل آتریاد تهران، تبریز، اصفهان، مشهد، اردبیل، مازندران و ارومیه.» (همان)

حداکثر استعداد یک آتریاد مختلط، عبارت بود از: یک فوج پیاده، یک فوج سوار، دوازده شصت‌تیر (مسلسل) و یک آتشبار توپخانه صحرایی و حداقل یک گروهان پیاده، یک بهادران سوار و دو شصت تیر بود. (همان)

«برای ترفیع به درجه افسری، یک مدرسه در تهران به نام «مدرسه قزاقخانه» وجود داشت که شاگردان آن را از میان افراد «صف» انتخاب می‌کردند. در این مدرسه، گذشته از برنامه دبیرستان، تعلیمات نظامی هم داده می‌شد و کلیه دروس به استثنای فارسی و عربی و اصول دین، به زبان روسی تدریس می‌شد و شاگردان پس از طی دوره مدرسه، به درجه ستوان دومی نائل می‌شدند.» (همان: 40)

تدریس به زبان روسی در مدرسه قزاقخانه، زمینه و بستر را برای ورود سریع‌تر و هدفمندانه‌تر واژگان نظامی روسی به زبان فارسی هموارتر ساخت.

«گذشته از آن، یک مدرسه گروهبانی هم بود که پسران گروهبانان و قزاقان در آن تعلیم می‌یافتند و پس از پایان، به درجهٔ گروهبانی نایل می‌شدند.

اصول تعلیم و تربیت، به روش روسی بود و فرمان‌ها به «زبان‌های مختلف» داده می‌شد و هزینهٔ دیویزیون قزاق، سالانه در حدود نوزده میلیون ریال بود». (همان)

بنابراین، به روشنی و با اطمینان می‌توان گفت در این دوران، برنامه و حتی عزم و اراده‌ای برای استفاده از واژگان نظامی فارسی، جهت کاربرد آن در واحدهای نظامی و یا معادل‌سازی واژگان بیگانهٔ نظامی وجود نداشت و اغلب از زبانهای دیگر وام گرفته می‌شد. البته با توجه به نفوذ روسها در تشکیلات قزاق، طبیعتاً اثرپذیری واژگان نظامی در زبان فارسی (در واحد قزاق) از این زبان مشهود است.

«از سالها پیش، سازمانهای کوچک و بزرگی به نام «قراسواران»، «امنیّه»، «ژاندارم» و «پلیس» برای تأمین «طرق و شوارع» در ایران دایر شده بود.» (همان: 41) در سال 1328 ه.ق. (1289 ه.ش. مطابق با 1910 م.)، بر اثر ناامنی‌ها و اغتشاشاتی که در داخل ایران وجود داشت، دولت ایران به فکر افتاد برای امنیت راههای کشور، سازمانی به وجود آورد و بدین نظر، لایحه‌ای مبنی بر تشکیل ژاندارمری دولتی و استخدام چند افسر مرتبی و مستشار از کشورهای خارجی، به مجلس شورای ملی برد... لایحهٔ مزبور در دوم محرم 1329 (3 ژانویه 1911 م.) = 12 جدی (دی) 1289، به تصویب رسید و به دنبال آن، نخستین هیأت افسران سوئدی مرکب از سه نفر به سرپرستی سرهنگ پالمانس به ایران وارد شدند... برای آموزش افراد ژاندارمری، چند مدرسهٔ شبانه‌روزی به نام مدرسهٔ «سوزاوفیسیه» - که دورهٔ آن شش ماه بود - در یوسف آباد تأسیس گردید و این تشکیلات، بسیار زود توسعه پیدا کرد. در ابتدا، دو واحد به نام «رژیمان» (هنگ) تشکیل یافت.» (همان: 41)

رژیمان یکم یوسف آباد و رژیمان دوم باغشاه، اطراف تهران تا حدود همدان، شاهرود و قم را منظم کرد... ولی چون جنگ بین المللی اوّل شروع شد، ورود ژنرال باراتف از قفقاز به ایران، برای جلوگیری از تهدید آلمانها و همکاری قسمتی از قوای ژاندارمری با متحدین و مقاومت در برابر روسهای تزاری، موجب انحلال این قسمتها گردید...» (همان: 41-42) هر چند پس از خاتمهٔ جنگ، دوباره ژاندارمری تشکیل گردید.

«تشکیلات بریگاد مرکزی، مرکب بود از یک «ارکان حرب» (ستاد) که یک افسر سوئدی و نوزده افسر ایرانی در درجات مختلف آن را اداره می‌کردند و ارکان حرب از دو شعبه «خدمات عمومی» و «مباشرت» تشکیل می‌شد. واحدهای صف شامل، یک فوج پیاده (سه گردان)، یک فوج سوار (پنج بهادران)، یک فوج توپخانه (پنج باتری) و یک «مدرسه صاحب منصبی» بود. (همان: 42)

بریگاد مرکزی، شامل 127 نفر «صاحب منصب» (افسر)، 1079 نفر «آسپیران» و 1900 سرباز و 420 اسب بود.

اسلحه بریگاد مرکزی، از انواع مختلف و توپخانه بریگاد، شامل چهار توپ شنیدر صحرائی، سه توپ شنیدر کوهستانی و چهار «اخاسیوس» نه میلیمتری و دو اخاسیوس هشت میلیمتری و دو اخاسیوس کوهستانی بود و توپهای اخاسیوس، ساخت اتریش بود و هر یک، صد تیر گلوله داشت. ولی توپهای شنیدر فشنگ نداشت...» (همان: 42-43)

«ترفع افسران را، وزارت جنگ به عهده داشت و افسران جزء را، از میان افراد لایق و همچنین فارغ‌التحصیلان مدرسه صاحب منصبی انتخاب می‌کردند و تعلیمات به روش «سوئدی» داده می‌شد...» (همان: 43)

در سالهای آغاز جنگ جهانی اول تا سال 1300 (1290-1300 ه.ش.)، هرج و مرج بر ایران حاکم بود و در هر منطقه‌ای، خان و رئیسی، زمام امور را بر عهده داشت. قلمرو حکومت مرکزی، از اطراف تهران فراتر نمی‌رفت و خوانین و اشرار محلی، شهرها و روستاهای ایران را عرصه غارتگری خود ساخته بودند. قوای انتظامی آن روزگار، حتی توان برقراری نظم و امنیت در تهران را نیز نداشت. بسته شدن قرارداد 1919 بین وثوق الدوله و انگلیسی‌ها، استقلال ایران را در معرض خطر قرار داد که بر اثر مخالفت میهن‌دوستان و دلسوزان کشور عملی نشد.

ملک الشعراى بهار نیز نقل می‌کند: «قاجاریه نیز دو صف لشکر داشتند؛ یکی قشون «بنیجه» مشق دیده و منظم، دیگر قوای چریک و سواران پایتختی و پارکابی و سواران صاحب تیول، در ایالات و ولایات و سرحدات، به علاوه قوای ایلاتی که در نقاط مختلف با رعایت احتیاط لازم جایگزین بودند و هر ایلی را به این دیگر که در جوار بود، می‌ترساندند. بعد از مشروطیت نیز احمدشاه، قزاق را مقابل ژاندارم نگاه داشته بود، علاوه بر این، سواران چابک از عشایر بختیاری و غیره نیز در پایتخت نگاه می‌داشت و از زمان مهاجرت به بعد، تا وقتی که محبوبیت او پس از سال قحطی رو به فتور نهاد، از ژاندارم بدگمان شد و به ترتیب بریگاد قزاق

همّت گماشت و نیز دستور داد سربازان تازه‌ای به نام «بریگاد مرکزی» در دولت سپهسالار تنکابن به وجود آوردند و تقریباً چنان کرد که ژاندارمری - که از محبوبیت ملی برخوردار بود - از میان برود و عاقبت به این خبط بزرگ کامیاب گردید. بریگاد مرکزی پا نگرفت و ژاندارم هم از بین رفت. (بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، جلد اول، انتشارات امیرکبیر، صص 135-136، به نقل از: نوروزی فرسنگی، 1385: 55-56)

«... نیروهای موجود در ایران، قبل از تشکیل قوای متحدالشکل (ارتش زمان پهلوی) عبارت بودند از: 1- قوای نظامی قشون جنوب ایران 2- دیویزیون قزاق 3- بریگاد مرکزی 4- قوای چریک شرق ایران، قوای پلیس منظم، ژاندارمری دولتی، 7- امنیه و قوای مشابه.» (نوروزی فرسنگی، 1385: 81)

«قوای نظامی قشون جنوب ایران که به «تفنگداران جنوب ایران» هم معروف بودند، در سال 1295 شمسی به وجود آمد... این قوا، تحت امر یک صاحب منصب انگلیسی بود...» (همان) «... بریگاد فارس، از سه «باطلیان» پیاده و سه «اسکادران سوار»، یک «باطری» و چهار توپچی و یک دسته «مترالیوز» و یک گروهان مهندسی و یک دسته «صحیه متحرک» و یک «مریض خانه بیطاری» و یک شعبه «قاطرخانه» و اداره «گاری‌خانه» و یک انبار سور و سات و بریگاد کرمان هم به همین طریق و با همین سازمان تشکیل یافته بود... جهت تشکیل «آتامازور»، هر باطلیان سه صاحب منصب انگلیسی، پنج صاحب منصب ایرانی و سه صاحب منصب جزء انگلیسی تعیین شده بود. فرماندهی گروهان با یک «سلطان» و فرماندهی رسدها با یک نفر «آسپیران» بود.» (همان: 82)

«... حقوق صاحب منصبان جزء ایرانی و نفرت، از قرار ذیل بود: وکیل باشی 125 قران، ناظر 115 قران، شیپورچی 100 قران، میرزا و وکیل 100 قران، سرجوقه 80 قران، معین سرجوقه 60 قران، تابین 40 قران، وکیل پرستار 150 قران، معاون پرستار 75 قران.» (همان: 83)

بنابراین، عمده‌ترین دلیل و بستر ورود واژه‌های (مخصوصاً واژه‌های نظامی) زبانهای اروپایی به زبان فارسی، اوضاع سیاسی و نظامی آن دوران است و ناآگاهی و کم توجهی زمامداران آن دوره، مزید بر علت شده است. اشغال سرزمین ایران در جریان جنگ جهانی اول و دوم و سرازیر شدن انبوه سربازان و نیروهای متفقین به این کشور، زمینه را برای ارتباط نزدیک ایرانیان با اروپاییان هموارتر ساخت و از این رو، روند ورود واژگان بیگانه را تسریع بخشید. اساساً اشغال و تصرف نظامی کشوری، از مهمترین دلایل تبادل واژگان زبانهای ملل مختلف است. به طور

طبیعی و به علت غلبه دولت اشغالگر، واژگان کشور غالب به تدریج در زبان کشور مغلوب نفوذ می‌کند؛ هرچند ممکن است پاره‌ای از واژگان کشور مغلوب نیز به زبان اشغالگران سرایت کند. از سوی دیگر، اشغال نظامی ایران در این دو دوره، نفوذ غیرمستقیم بیگانگان در سالهای قبل راه، به نفوذی همه‌جانبه و کاملاً مستقیم تبدیل کرد. البته، روشنفکران آن دوره هم پاسداشت مقام و منزلت و استقلال زبان فارسی را بارها گوشزد می‌کردند، ولی حضور نظامی مستقیم متفقین در ایران و عدم اقدام مؤثر در این زمینه، به طور طبیعی این تلاشها را کم‌اثر می‌ساخت.

بعد روانی ناشی از اشغال و حضور بیگانگان در ایران، به علت اوضاع خاص آن دوره، توجه بیشتر به زبانهای بیگانه را در بین مردم ایران موجب شد و مردم حداقل برخی از واژگان پرکاربرد سربازان را ناخودآگاه استفاده می‌کردند. این امر، با یک بررسی دقیق‌تر در شهرهایی که اروپاییان بیشتر اقامت داشته‌اند، تأیید می‌شود. برای مثال در شهرهای جنوبی ایران - مثلاً آبادان و بوشهر و خرمشهر - به علت حضور طولانی مدت انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها، شاهد رواج بیشتر لغات انگلیسی در گویش مردمان این مناطق - در مقایسه با بقیه مناطق کشور - هستیم. یا در زبان فارسی مردم تاجیکستان شاهد رواج بسیار مشهود واژگان روسی هستیم.

«توجه مخصوص عباس میرزا و وزیر با تدبیر او، قائم مقام، به جلب مستشاران خارجی و اعزام محصل و کارگر به خارج و تأسیس برخی مؤسسات صنعتی به سبک جدید در آذربایجان و ترجمه کتب خارجی به فارسی و اقداماتی دیگر در این زمینه، که به وسیله عده‌ای از وزرای محمد شاه و ناصرالدین شاه دنبال شد و ورود هیأت‌های نظامی فرانسوی و انگلیسی به ایران و اصلاحاتی که ایشان در سپاه ایران و ساختن اسلحه و استحکامات و برداشتن نقشه‌ها و ترجمه کتب کردند، همچنین آمدن عده‌ای از تجار و مبلغان اروپایی و ارمنی به ایران و نیز رفتن عده‌ای از ایرانیان به اروپا و هندوستان و آشنا شدن آنان با معارف جدید و نقل معلومات خود از راه ترجمه بعضی از کتب و نوشتن رسالات و حشر و نشر با مردم و آشنا ساختن ایرانیان با بعضی از حرفه‌ها و صنعت‌های اروپایی از جمله اقداماتی بود که عباس میرزا و قائم مقام انجام دادند و سبب تسریع انتشار تمدن اروپایی در ایران شدند.» (محبوبی اردکان، 1370: 3)

البته در عهد ناصرالدین شاه نیز اندیشه‌هایی مبنی بر ضرورت توجه به زبان فارسی برای مقابله با الفاظ بیگانه وجود داشت. برای مثال حاجی محسن خان معین‌الملک، سفیر ایران در عثمانی، طی مکاتبه‌ای با میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار (صدر اعظم وقت)، بر ضرورت توجه به زبان فارسی در برابر الفاظ بیگانه، نگارش صحیح کلمات و ایجاد نهادی برای این امر اشاره کرده است که عملی نشد. (بیانی، 1375: 609-610)

نخستین فرمان تشکیل آکادمی و انجمن واژه‌گزینی در ایران، در عهد مظفرالدین شاه در سال 1321 هـ. ق. به ریاست «ندیم السلطان، وزیر مطبوعات و دارالتألیف و دارالترجمه»، صادر شد تا «فضلا را جمع کرده و ماهی یک بار انعقاد مجلس ساخته، در مقابل هر شیء جدیدالاحداث که سابقاً نبود، لغتی وضع کنند یا اصطلاحی به زبان تازی و پارسی طرح نمایند.» اما پس از چندی، به دلیل نامأنوس بودن لغات پیشنهادی که آکادمی مزبور در برابر لغات اصطلاحات دخیل اروپایی از طریق روزنامه ایران سلطانی به جامعه عرضه می‌داشت، با اقبال روبرو نشد و در اندک زمان ممکن از فعالیت واژه‌گزینی باز ماند. یکی از اصطلاحات و تعبیری که آکادمی مزبور وضع کرد، کلمه «راه‌آهن» به جای کلمه فرانسه «chemindefer» بود که به خوبی در قاموس زبان فارسی جا افتاد.» (روستایی، 1385: 76-77)

انواع واژگان این دوره با ذکر مثال³:

1- واژگان اداری - نظامی: سربازگیری، شعبه سربازگیری، قانون سربازگیری، سربازی، فرآش باشی گری (عربی + ترکی + فارسی)، آتاشه میلیتر، آتاشه میلیتر یا آتاشه میلیتر (واژه فرانسوی: نماینده نظامی یک دولت در کشور دیگر، وابسته نظامی)، افسر (واژه انگلیسی)، اردنانس (واژه فرانسوی، سرباز یا صاحب منصب جزء مأمور انجام دستورات، بردن پیام و خدمات جزئی دیگر)، دایره اجرا، شعبه اجرا، اجرائیات، اجرائیات نظامی، اجیر کردن، ابلاغ، ابلاغیه، ابلاغیه بحری، احتساب، احتسابیه، احتسابچی (عربی + ترکی)، اجزای احتسابیه، اداره احتساب، اداره احتسابیه، احضار، احضار شدن، احضار نظامی، ارکان، ارکان حرب، ارکان حرب کل، ارکان حرب کل قشون، ارکان حرب فوجی، مدرسه ارکان حرب، ارکان حربی (ستادی)، استنطاق، استنطاق نمودن، مجلس استنطاق، اداره محاسبات نظامی، مدرسه وکلای دیویزیون (آموزشگاه تربیت درجه دار برای دیویزیون قزاق)، اسکورت (واژه فرانسوی)، اولتیماتوم (واژه فرانسوی)، امنیه (عربی)، اداره نظمیه و امنیه (واژه عربی)، اداره کل پیاده نظام، رئیس کل تشکیلات (عربی)، راپورت یومیه (فرانسوی - عربی: گزارش روزانه)، مدرسه صاحب منصبان، اداره صحیه نظام (عربی)، اداره مباشرت کل (واژه عربی)، اداره نظام (عربی)، دیوان نظام و ...

2- واژگان مربوط به واحدها و یگانهای نظامی: اسکادران (واژه فرانسوی: گروهان)، باطری یا باتری (واژه فرانسوی: آتشبار)، بطالیون (روسی)، آتریاد (واژه روسی: هر یک از واحدهای نه گانه تشکیل

دهنده دیویزیون قزاق با استعدادهای مختلف)، باطالیون (واژه فرانسوی: معادل واژه «گردان» کنونی، واحد پیاده نظام بزرگتر از گروهان و کوچکتر از هنگ و تیپ)، آوانگارد (واژه فرانسوی: واحدهای محافظ در قسمت جلو نیروها)، پولوطن (واژه فرانسوی: واحد پیاده، کوچکتر از باطالیان)، پیاده نظام (فارسی - عربی)، رژیمن (واژه فرانسوی: واحد پیاده کوچکتر از بریگاد یا تیپ و بزرگتر از باطالیان)، رسد (واژه فارسی: واحد پیاده کوچکتر از دسته یا گروهان و بزرگتر از بهره یا جوقه)، تیپ، فوج (واژه عربی: هنگ)، فوج بهادران (فوجی متشکل از افراد پیاده زنده)، دیویزیون (واژه فرانسوی: واحد پیاده بزرگتر از بریگاد یا تیپ، تومان) و

3- درجات و مشاغل و مسئولیت‌های نظامی: مباشر استنطاق (واژه عربی: بازجو)، امیرالبحر، امیر نظام، امیرنویانی، باشی گری (واژه ترکی - فارسی: ریاست، فرماندهی)، وزیر نظمیّه و احتسابیّه، سرباز، سرباز آردل، سرباز اختیاری، سرباز اخراجی، سرباز بهادران، سرباز پیاده، سرباز تابین، ادمیرال یا امیرال (واژه انگلیسی: فرمانده نیروی دریایی)، اتاماتور (واژه فرانسوی: صاحب منصب مأمور در قرارگاه فرماندهی نیروها)، اکلارر (فرانسوی: سرباز مأمور اکتشاف)، امرای بحری، امرای عسکریه، امرای نظام، امنیّه نظامی (واژه عربی: مأموران امنیّه)، امیر نظام (عربی - عربی)، امیر تومان (عربی - ترکی / مغولی: فرمانده یک تومان یا دیویزیون)، امیرالبحر (واژه عربی: فرمانده نیروی دریایی)، پاکار (فارسی: مأمور نظمیّه در یک محله)، پاسبان (واژه فارسی)، راپورتچی (واژه فرانسوی - ترکی: مأمور تهیه گزارش از امور و وقایع به طور مخفی)، سلطان (عربی): صاحب منصبی پایین‌تر از یاور یا سرکرده و بالاتر از نایب؛ سروان، سلطان اول، سلطان دوم، سلطان طبیب (عربی: پزشک نظامی با درجه سلطانی)، شبگرد (فارسی: مأمور حفظ نظم محله در طول شب)، صاحب منصب (عربی: افسر)، صاحب منصب ارشد (عربی: ارشد)، طبالچی (عربی - ترکی)، لیوتتان کلنل (فرانسوی: در ممالک اروپایی معادل نایب سرهنگ)، مارشال (فرانسوی)، نایب (صاحب منصبی پایین‌تر از سلطان، پایین‌ترین مرتبه صاحب منصبی؛ ستوان) معین نایب (واژه عربی: صاحب درجه‌ای میان صاحب منصب و صاحب منصب جزء یا میان نایب و وکیل؛ افسریار)، معین نایب اولی، نایب اول (واژه عربی: صاحب منصب دارای بالاترین درجه در مرتبه نایبی، صاحب منصبی میان سلطان و نایب دوم)، نایب دوم، نایب سومی، نایب آجودان (عربی - فرانسوی)، سرهنگ (فارسی)، نایب سرهنگ (عربی - فارسی)، نایب کلنل، وکیل باشی (عربی - ترکی: صاحب مرتبه‌ای پایین‌تر از نایب و بالاتر از وکیل؛ سرگروهان)، یوزباشی (ترکی: در قشون

- نامنظم، صاحب منصبی بالاتر از پنجاه باشی و پایین تر از پانصد باشی؛ فرمانده یک گروه صد نفره)، یورتچی (ترکی: مأمور پیدا کردن محل مناسب و آماده کردن آن برای استقرار اردو)، یاور (سرگرد)، سرتیپ (سرتیپ) و
- 4- **فرمانهای نظامی:** آت! (واژه ترکی: در حال حاضر این فرمان تبدیل به «آتش!» شده است. فرمان شروع تیراندازی و شلیک گلوله)، به چپ آت!، از چپ به قطار آت، اوتله! یا اوتلا! (واژه ترکی: فرمان شلیک توپ یا فشنگ)، استوی! (واژه روسی: فرمان ایست دادن)، احترام عسکریه، احترام نظامی، پیش! (واژه فارسی: فرمان حرکت فرد یا افراد به سمت جلو)، پیش آهسته! (واژه فارسی)، رُمته! (واژه فرانسوی: فرمان تکرار حرکت قبلی)، نظر به راست! و
- 5- **گروه واژگان و اصطلاحات مربوط به تاکتیک‌ها و شیوه‌های رزمی:** تاکتیک (واژه فرانسوی)، مانور باتالیونی (واژه فرانسوی)، شیبخون (فارسی: حمله ناگهانی و غافلگیرانه) و ...
- 6- **گروه واژگان و اصطلاحات مربوط به تجهیزات، پوشاک، البسه، ادوات نظامی و مواد منفجره:** هویتزر (واژه آلمانی)، پیشتو یا پیشتاب (واژه ایتالیایی: نوعی تپانچه لوله بلند)، آلت حرب (واژه عربی)، آلت حرب و ضرب، آلت حربیه، آلت حربیه بحرّیه، آلت ضاربه، آلت قتاله، آلت ناریه (سلاح گرم نظیر توپ و ...)، سلاح، اسلحه، اسلحه رامیه (اسلحه انداختنی)، اخاسیوس (واژه روسی: نوعی توپ روسی)، پاپونچی (روسی/لهستانی)، آئروپلان (واژه فرانسوی: هواپیما)، التورن (واژه آلمانی: نوعی ساز بادی)، پنج تیره (فارسی: سلاح گرمی که پنج تیر در خزانه آن جای می‌گیرد)، پنجاه تیر، شوشکه (روسی: شمشیر)، ششلول یا شش لوله (فارسی: نوعی تپانچه که شش گلوله در مخزن آن جای می‌گیرد)، شصت تیر (واژه فارسی)، شنل (واژه روسی: لباسی بلند، گشاد و بدون آستین که روی بقیه لباسها بر شانه‌ها و پشت می‌اندازند)، مارتینی (انگلیسی: نوعی تفنگ)، نارنجک (فارسی) و ...
- 6- **گروه واژگان و اصطلاحات مربوط به اماکن نظامی:** آباتی یا ابه‌تیس (واژه فرانسوی: مانعی مصنوعی متشکل از تنه‌ها با شاخه‌های ضخیم و به هم بسته درختان)، استیکان (واژه روسی: محفظه‌ای مدور و چوبی برای بیرون آوردن گلوله از داخل توپ)، اکل میلیتر (فرانسوی: آموزشگاه علوم نظامی)، پالانک (واژه فرانسوی: مانعی مصنوعی)، پناهگاه (فارسی)، سنگر (فارسی)، سنگر فوری و ...
- 7- **گروه واژگان و اصطلاحات مربوط به وظایف و مسئولیت‌های خاص نظامی و رزمی:** سرکشیکچی باشی (فارسی + ترکی + ترکی + ترکی)، یوزباشی گری، قرقچی، اون باشی، ده باشی، رمایت (عربی: تیراندازی)، گارد (فرانسوی)، خط نشانه و ...

8- گروه واژگان و اصطلاحات مربوط به آرم، نشان‌ها و علائم و دوره‌های نظامی: امتیاز نظامی (واژه عربی: نشان)، نشان درجه اول افتخار، نشان اول شیر و خورشید، نشان (فارسی)، نشان امتیاز، نشان درجه چهارم ذوالفقار و ...

لازم به ذکر است بسیاری از واژه‌های نظامی بیگانه در دوره قاجاریه، در حال حاضر منسوخ شده‌اند و واژه‌های جدیدی که اغلب به وسیله فرهنگستانها و نهادهای واژه‌گزینی رسمی انتخاب شده‌اند، در بین سازمانها و نیروهای نظامی رایج می‌باشد.

نتیجه‌گیری

دوره قاجاریه یکی از پرفراز و نشیب‌ترین دوره‌های تاریخ ادبیات زبان فارسی محسوب می‌شود. این امر به علل مختلفی است که مهمترین جلوه مشهود آن، تغییر چهره زبان فارسی (نوشتاری) است؛ بدین معنی که در این دوره، به علت ارتباط ایرانیان با غرب و مشاهده پیشرفتهای حیرت انگیز غرب، گروهی از نخبگان (سیاسی و غیرسیاسی) درصدد برآمدند تا عقب‌ماندگی ایران را جبران نمایند. پس از تأسیس دارالفنون، نهضت بزرگ ترجمه به وجود آمد. کتابها، مقالات و نشریات زیادی، از زبانهای اروپایی به زبان فارسی ترجمه شدند. علاوه بر این، سفرنامه‌های زیادی از کسانی که به اروپا مسافرت کرده بودند، نوشته شد. به علت رفت و آمد ایرانیان با اروپاییان و تجارت با آنها، بسیاری از تولیدات و مظاهر غرب آرام آرام به ایران وارد شد و در زندگی مردم جا باز کرد و دید و نظر ایرانیان را به خودشان عوض کرد. روزنامه‌های زیادی نیز در این دوره منتشر می‌شد و سطح آگاهی مردم را بالاتر می‌برد. تمام این موارد، سبب بیداری تدریجی و تغییر زندگی ایرانیان گردید. این امر خود را در بروز انقلاب مشروطه نشان داد و در تغییر چهره زبان فارسی (اعم از واژگان، نثر و ...) مؤثر بود. باری، نیاز به وجود آمده در سالهای پس از انقلاب مشروطه، برای گزینش راهکار کارآمدی جهت توانمندسازی زبان فارسی در امر واژه‌سازی و واژه‌گزینی، منجر به شکل‌گیری نخستین اقدامات رسمی موفق در این امر در عمر چند هزارساله زبان فارسی گردید که در دهه نخست قرن چهاردهم صورت گرفت و نخستین فرمان واژه‌گزینی در حیطه واژگان نظامی زبان فارسی، در تاریخ 16 جدی 1300 ه.ش. صادر شد. در سال 1303 نیز انجمنی برای این کار در وزارت جنگ تشکیل شد و واژگان مناسبی انتخاب کرد و زمینه را برای پیدایش و تأسیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی هموار ساخت. البته فرمان تشکیل آکادمی واژه‌گزینی هم در زمان مظفرالدین شاه صادر شده بود که به علت نامأنوس لغات پیشنهادی و بی‌تجربگی، موفقیتی به دست نیاورد و در کمترین زمان ممکن از فعالیت بازماند.

از سوی دیگر، تعاملات سیاسی هدفمندانه قدرتهای اروپایی آن زمان، بویژه کشورهای روس و انگلیس با ایران در این امر تأثیر آشکار و البته غیرمستقیم داشت. این پژوهش نشان می‌دهد که روابط نظامی و سیاسی ایران با کشورهای غربی در رواج واژگان نظامی تأثیر مستقیم و آشکاری داشته است. در برهه‌هایی که این امر با تأسیس مدرسه‌های نظامی از سوی اروپایی‌ها (مانند تأسیس مدرسه قزاقخانه که زبان اصلی‌اش روسی بود یا مدرسه صاحب منصبی قوای جنوب که به وسیله انگلیسی‌ها اداره می‌شد یا مدرسه ژاندارمی که سوئدی‌ها اداره‌اش می‌کردند) همراه می‌شد، سرعت ورود واژگان خارجی به صورت هدفمندانه بیشتر می‌شد و رواج آن به دلیل وجود دانش‌آموختگان و فراگیری آنها راحت‌تر و سریع‌تر رواج می‌یافته است. در این راستا، بیشترین تأثیرپذیری واژگانی، از زبان فرانسه بوده است و زبانهای انگلیسی و روسی در مرتبه بعدی قرار دارد.

بیشترین تأثیرپذیری واژگان نظامی از زبان‌های شرقی در این دوره، از زبان عربی بوده است که ریشه‌های تاریخی، فرهنگی و دینی دارد. واژگان ترکی هم بسامد بسیار بالایی در این دوره دارند که به دلایل سیاسی و تاریخی است.

در کل، باید دوره قاجار را «دوره ورود بی‌حد و حصر واژگان بیگانه نظامی» به زبان فارسی نامید که اقدام رسمی قابل توجهی از سوی دولتمردان نالایق قاجاری صورت نگرفت و مختصر اقدامات واژه‌گزینان غیررسمی نیز به هیچ عنوان کافی نبود. البته آگاهی‌های اواخر دوره قاجار (از سوی برخی روشنفکران و برخی نظامیان این دوره) به لزوم استفاده از واژه‌های بومی در مقابل واژگان بیگانه، زمینه را برای تغییرات گسترده در این خصوص در دوره بعد آماده ساخت و در نهایت منجر به تشکیل فرهنگستان شد. بنابراین از چشم‌اندازی دیگر، این دوره، دوره آگاهی و نوزایی (رنسانس) فکری و پیدایش اندیشه‌هایی برای زدودن واژگان بیگانه محسوب می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

- 1 - در «وزارت لشکر سابق» که بعدها تبدیل به «وزارت جنگ» شد، هر آبادی و هر یک از عشایر و قبایل چادرنشین، چند تن از افراد خود را باید برای شرکت در افواجی که از هر ناحیه بزرگ تشکیل می‌شد، برای مدت معینی به خدمت نظام می‌فرستادند و به آن بنیچه می‌گفتند. (همان: 24)
- 2 - آتریاد قسمت مختلطی بود که از واحدهای سوار و پیاده و مسلسل و توپخانه تشکیل می‌شد.
- 3 - این نوع تقسیم‌بندی بر اساس کارکرد صرف نظامی این واژگان است و می‌توان به گونه دیگر و از چشم‌اندازی دیگر نیز آنها را تقسیم‌بندی کرد که از مجال این گفتار خارج است.

منابع

- آربن پور، یحیی، از نیما تا روزگار ما، زوآر، تهران، 1374
- -----، از صبا تا نیما؛ تاریخ 150 سال ادب فارسی، جلد اول، انتشارات زوار، تهران، 1372
- ایروانی، محمدرضا، نگاهی به خاطره‌نویسی و مقایسه آن با سفرنامه و زندگی‌نامه، مجله علمی - پژوهشی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، شماره 8، تهران، 1386
- بیانی، خان‌بابا، پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ناصری، کتاب پنجم، علمی، تهران، 1375
- تاریخ ارتش نوین ایران، جلد اول، کمیته تاریخ نظامی، چاپخانه ارتش، تهران، بی تا
- بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی، سه جلد، چاپ ششم، امیرکبیر، تهران، 1370
- دهخدا، علی اکبر، مقدمه لغتنامه، مؤسسه دهخدا و دانشگاه تهران، تهران، 1337
- روستایی، محسن، پیشینه‌ای از نخستین فرهنگستان ایران و واژه‌های گمشده (1314-1320)، مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، 1378
- سجادی، محمدعلی، واژه‌های ایرانی در زبان انگلیسی، چاپ اول، انتشارات بنیاد نیشابور، 1364
- صادقی، رضا، تجربه‌های زبان فارسی در علم، مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، 1372
- فرشی‌پور، خسرو، درباره ادبیات و نقد ادبی، جلد اول، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، تهران، 1382
- فروغی، محمدعلی، پیام به فرهنگستان، پیام، تهران، 1354
- فروغی (ذکاء الملک)، محمدعلی، پیام من به فرهنگستان، ارمغان، سال بیست و دوم، 1320
- قبادی، حسینعلی، بنیادهای نثر معاصر فارسی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، چاپ اول، تهران، 1383
- کافی، علی، گرایش‌های گوناگون در واژه‌گزینی، نشر دانش، سال پنجم، شماره اول، تهران، آذر و دی 1363
- کاظمی، محمد، منوچهر البرز و ستاد علی وزیری، تاریخ پنجاه ساله نیروی زمینی ارتش، انتشارات رکن سوم ارتش، تهران، بی تا.
- مدرسی، یحیی، سامعی، حسین، صفوی مبرهن، زهرا، فرهنگ اصطلاحات نظامی دوره قاجار؛ قشون و نظمیه، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران، 1380
- میرسلیم، سیدمصطفی، «از واژه‌های بیگانه تا واژه فارسی»، مرکز زبان‌شناسی اسلام و ایران، انتشارات باز، تهران، 1382
- می‌یر، پیتر، جامعه‌شناسی جنگ و ارتش، ترجمه دکتر محمد صادق مهدوی و علیرضا ازغندی، نشر قومس، چاپ اول، تهران، 1368
- نوروزی فرسنگی، احمد، ارتش در تاریخ و انقلاب اسلامی، چاپ اول، انتشارات زهد، تهران، 1385